

امیر حسین علیہ السلام

چرا در شبان



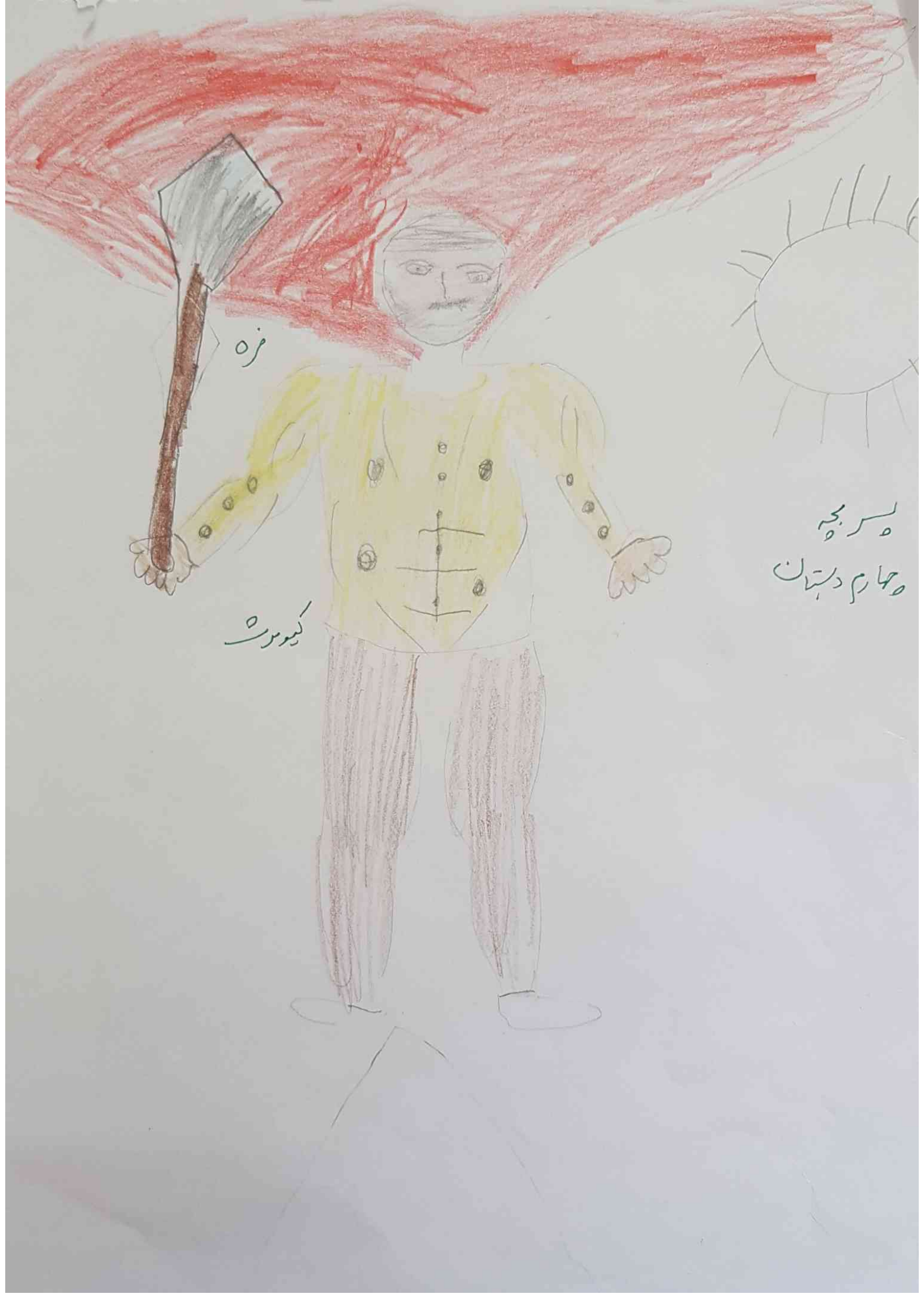
فر

کیومر



نظم حیرانی





فرہ

کیمرہ

سر بی
مقام دہستان

ص ۱ - ۱۰۰



فره



ایور

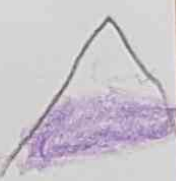


مهر دادنیچ اینست
طلاس دلم ۲



زه

کیور ۲



ایمیر علی میرزاده
۱۴۰۲

خزه



کندموری
نجم دستان

کیوریت در حال ترغیب فرسه



عرفان: افتخار
عرفان: افتخار

چهارم دستا

فره



تاجیک

چهارم دبستان

شکل فره = تاج



علیہ صاعتریں

چام دستان



۵۴



لیکچر



نزه

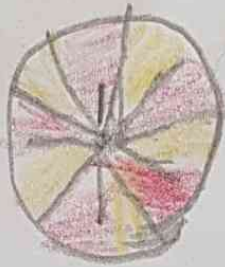
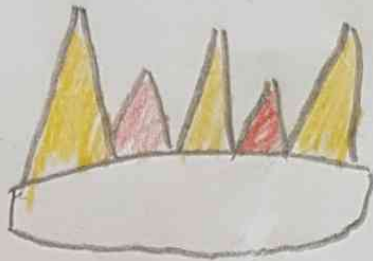
سر-ادله دستان

کد سماج - ۲ عدد بازوهای جادویی - کد عدد سپر - ۲ عدد پاشند جادویی

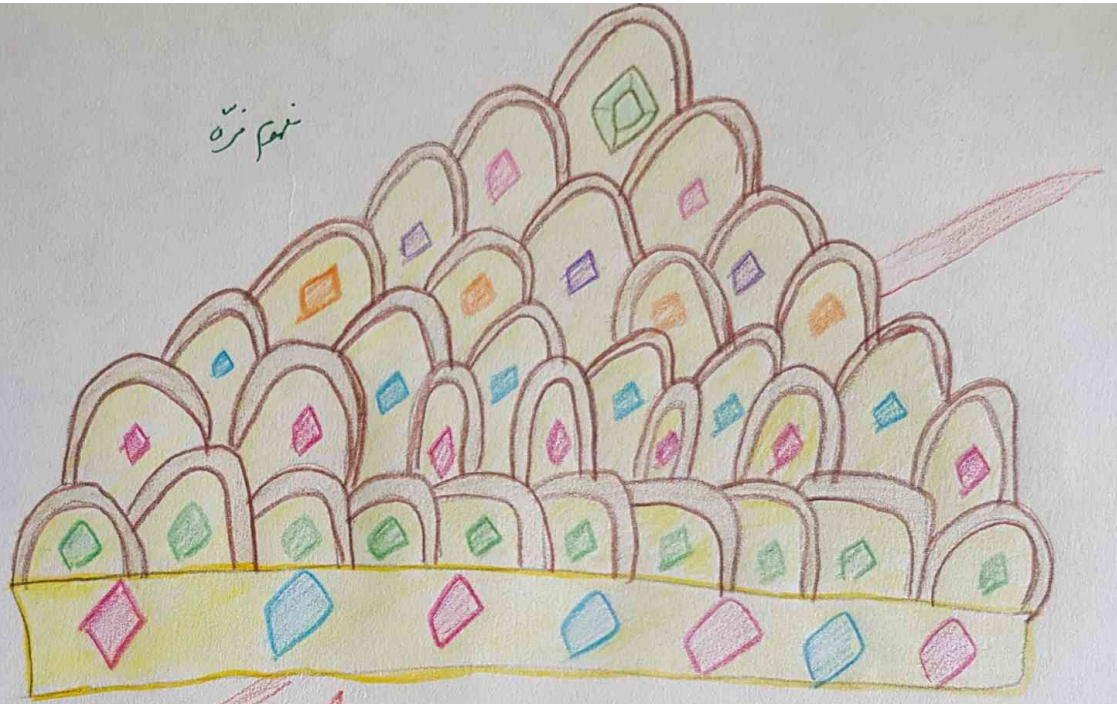
فر ۵

امیر رضا نجابتیان

چهارم دبستان



نہم نرہ



ایلیا خانی

جہانم دستان



طریف - 1 ساله

فره ایزدی



ایوورث



Melika - نه ساله

پادشاه نهمین (پادشاه)

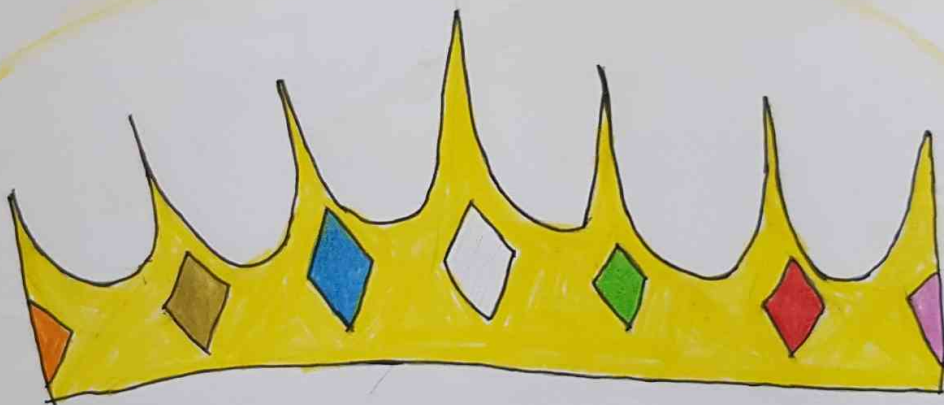


عمران گل پرور
نجم دستان

فره ←



سیاوش را سینه نیا - یغم درستان



فره | ایزی

بر دقام بریزن - نغم دستان



در پشته راه



مدرسه

۵

کتابخانه

میدان





پیشانی غازی - اوله دستان



کوش جلودی

کوش در مرگ ساید
غزاداری



علی یعقوبی

۱-۱
امک دستان



نره



کیمره



کورش جلودی
اول درستان

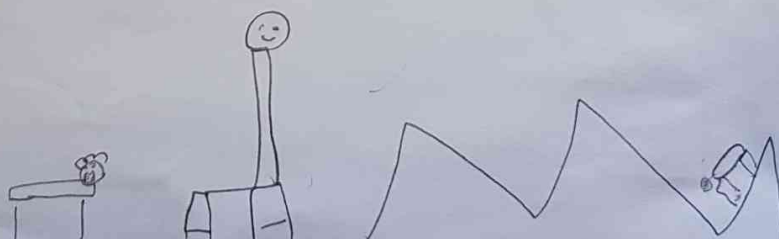
نبرد ترشتر و ایل





اول دستان

نقاشی داستان کلاس



سپیدار عطار

کیو مر

مدرسا۔ ۲۴



اول دستان

کوروش جلودی

نبرد سیامک و فروراز دیمو



عزیزانِ مدینه

اولِ دستان



کیور

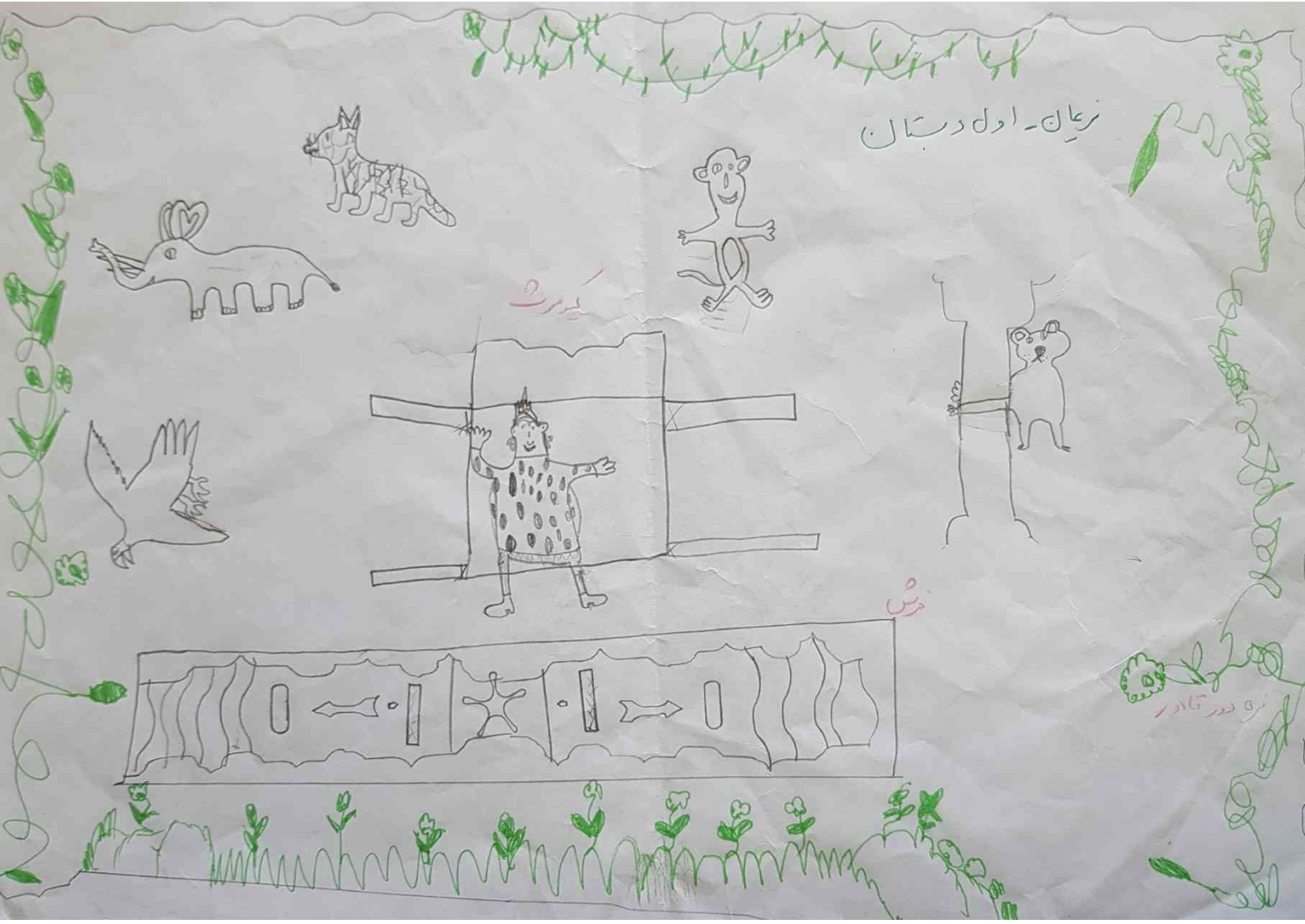


نیکان - اول داستان

کیمون

میش

و در تار



صدر اسروری فر
امله دستان

قره

کیورک



آریا اوریا

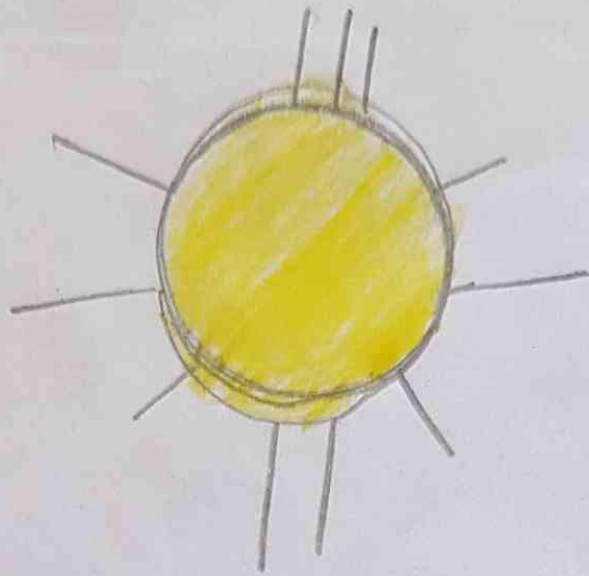
ادل دستان

قره اندری



ایرانیان

۱-۱
اوله دستان



کیورک





«سروش امدی - فصل اول»

یوسف هاشم سوم



فره‌ایزدی

زحان رسول پور
اردستان ۱-۱

۲۹

الاثنين
جمادی الثانیہ

۱۴۳۸

27

Monday
February
2017

اسفند

دوشنبه

۹



کود/ نثر جاویدی - اردل دستان
مهر انزلی در داستان کیویرت شاهنامه



علی میرزا قیاس - بنیم دستان





زهره



کیوسر

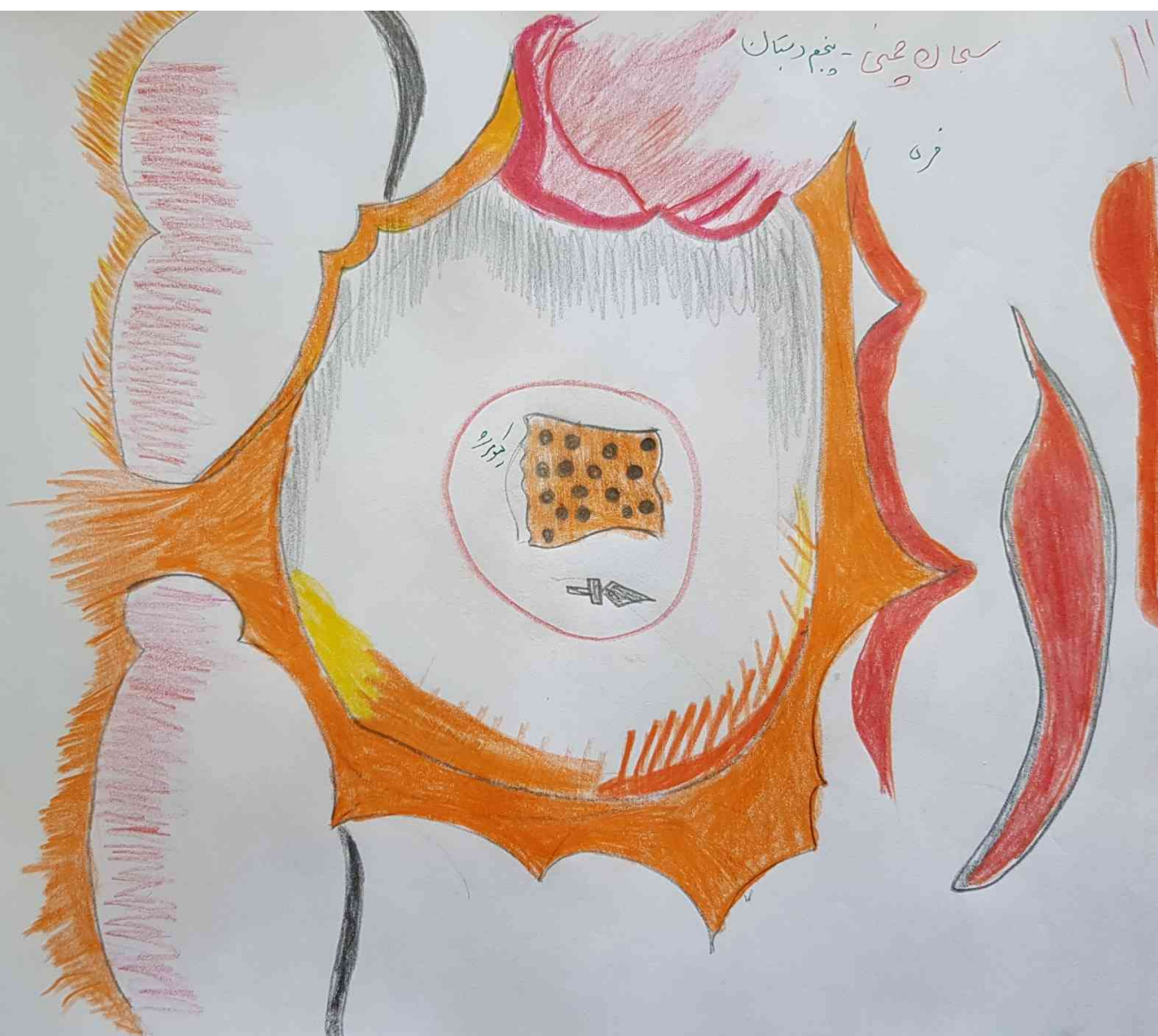


لا به کسم

میتهم منم زاده

سجاول محلی - بھم دستان

فرہ



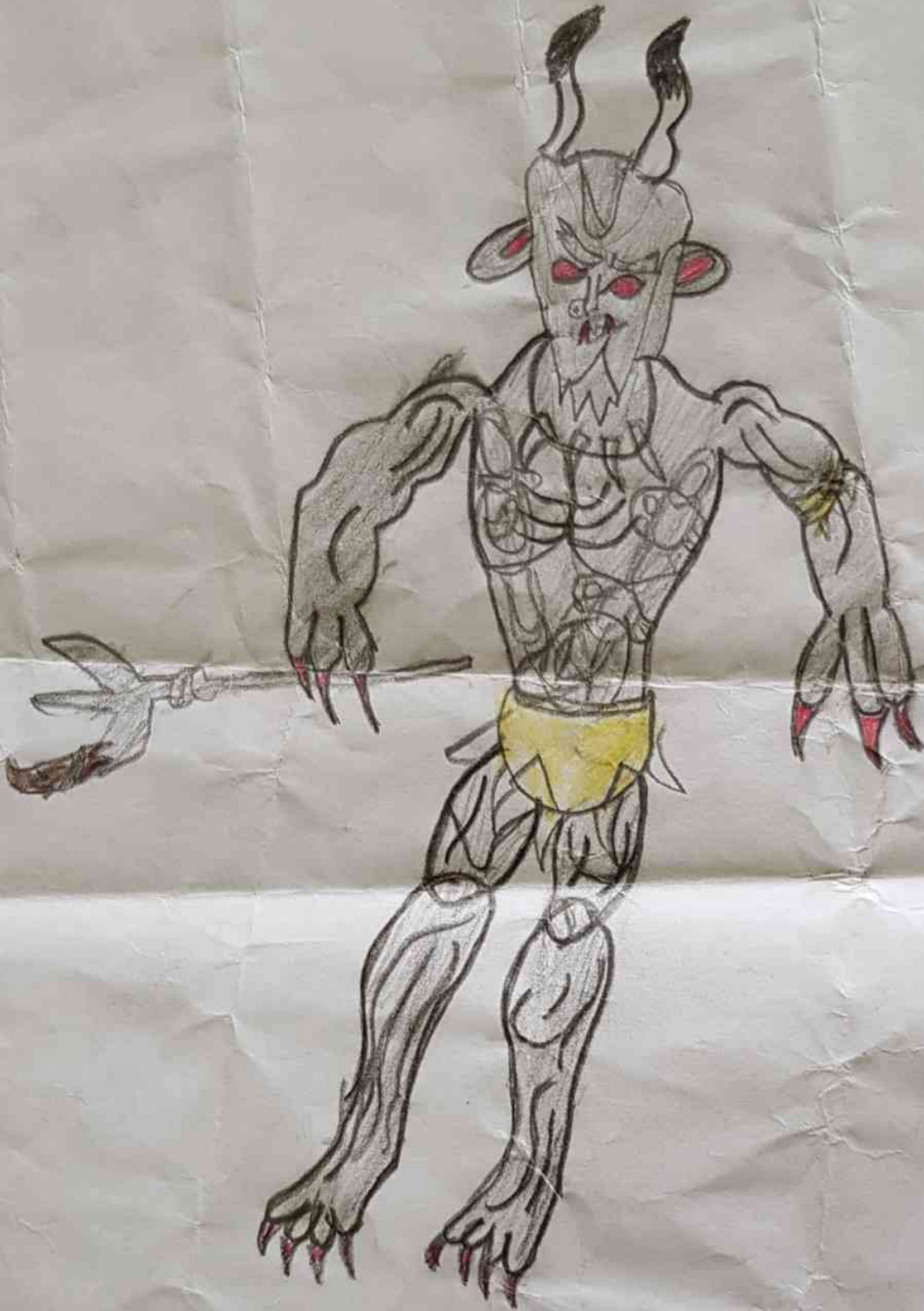
نبرد دیو سنان



اسم: امیر حسینی نام کلاس: چهارم

△ سال

نام دیو: عزوان خوارناک



باسلام

توضیحات لایحه برای جدول در اعلام با مسئولین تعریفی

فرماندهی یار شاه مهره بی بود که به خود رسید و کوه و ... سلام می کرد

و آنجا دوست داشت

نمی بینم هم از جمله حیوانات به خود دوست شد ...

دست از از جهات شما

هری
س

۱-۲

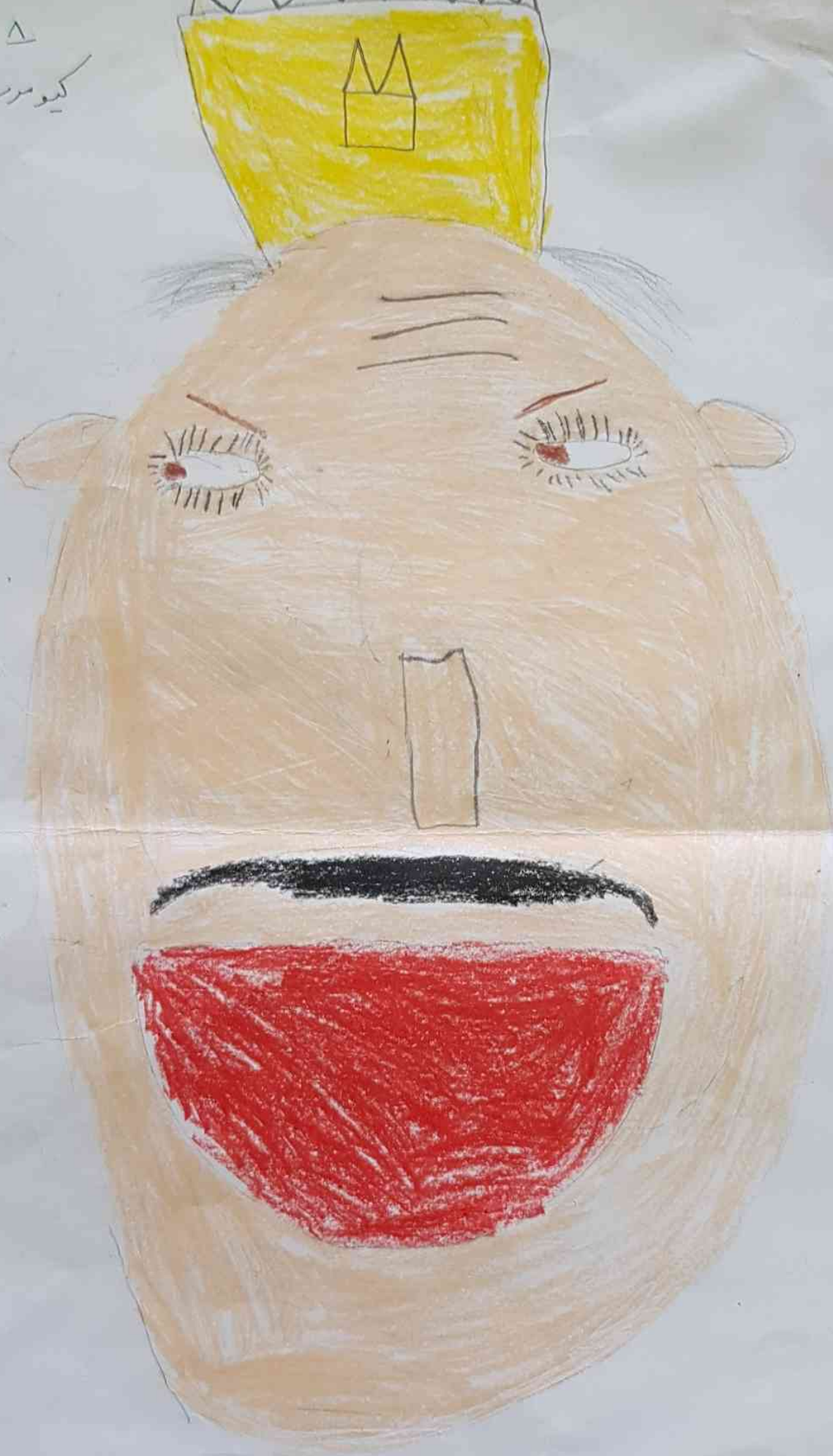
امیرپیان هری

اول داستان



$\gamma \rightarrow \gamma$

۸ سالہ
کیو مر ۵



پارماشوا

اول رستان



نبرد سیاه درو



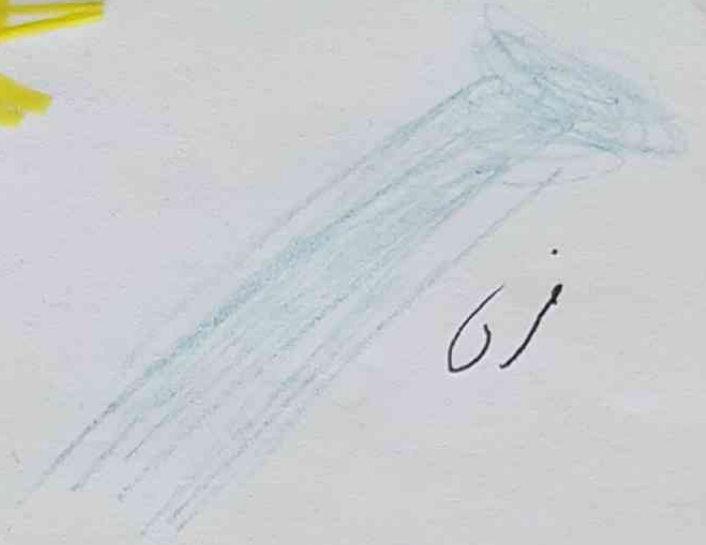
اشکان صبر
اولادستان



کبوتر

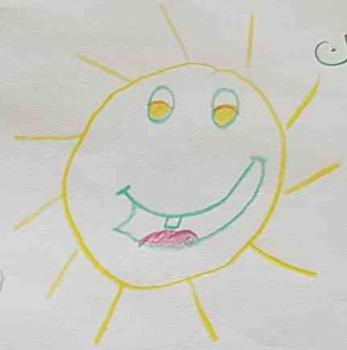


زن



اصورا عائف

اوله دېښان



کيوبرښ





کیرس
۱-۲
اردستان



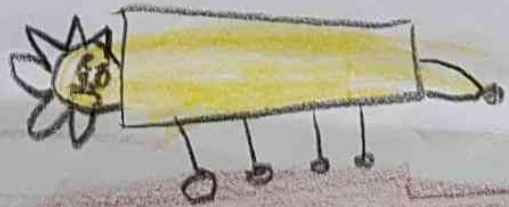
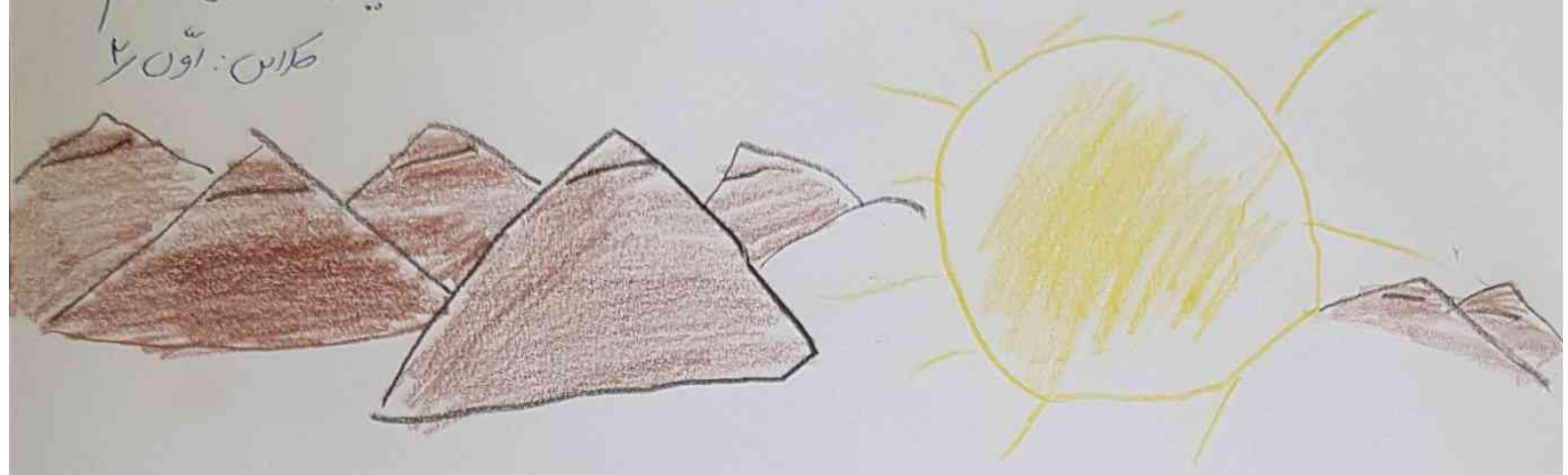
فره



کیرس



امیر الحسنی مقدّم
کلاس: اوّل ۲



جنتی سیک با غول های پلیم
مرهام پستی. درم دستان



پایه اول
پرها بهشتی

جنت
سیاهک

یاغولها
یلدیر

۹۶ ۱۸ ۱۲۳

اثرهای قلم



بسمه حبیبی احمدی

۱-۲

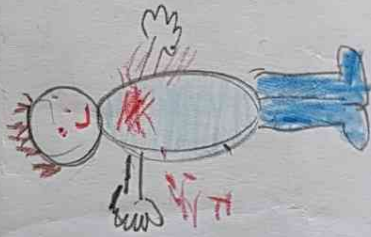
اول و سیم

بوسه



محمد عینی احمدی

نبرد سیدک، خردال دود



اردوستان
محمد عتیقی احمدی



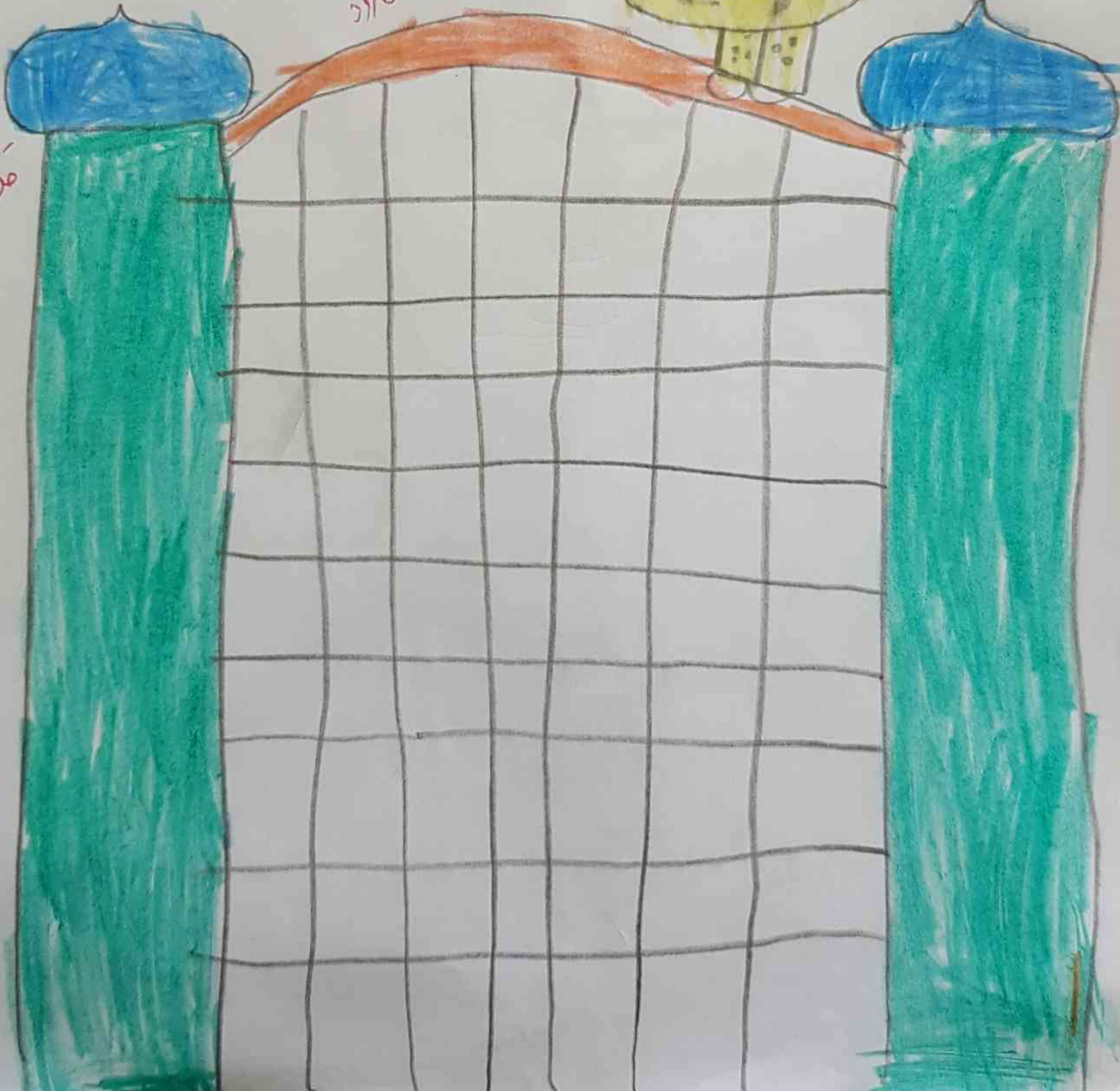
زینت خانہ (Decorative)

صدری گورنری
محکم دہستان

کھنڈر
میں
آج
کے
روز



معلم کو
آج



همدانیا توصیفیا

چام درستان



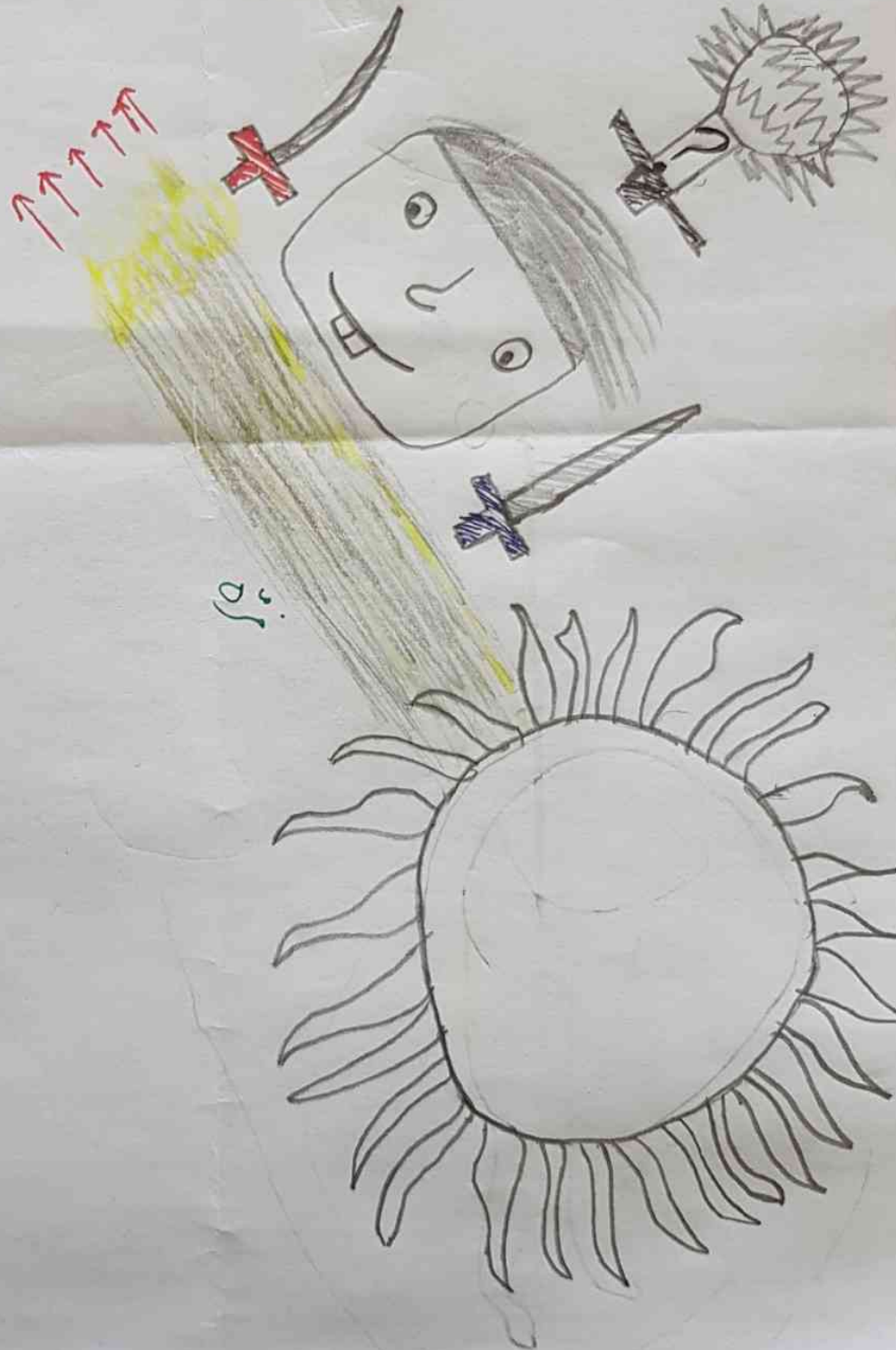
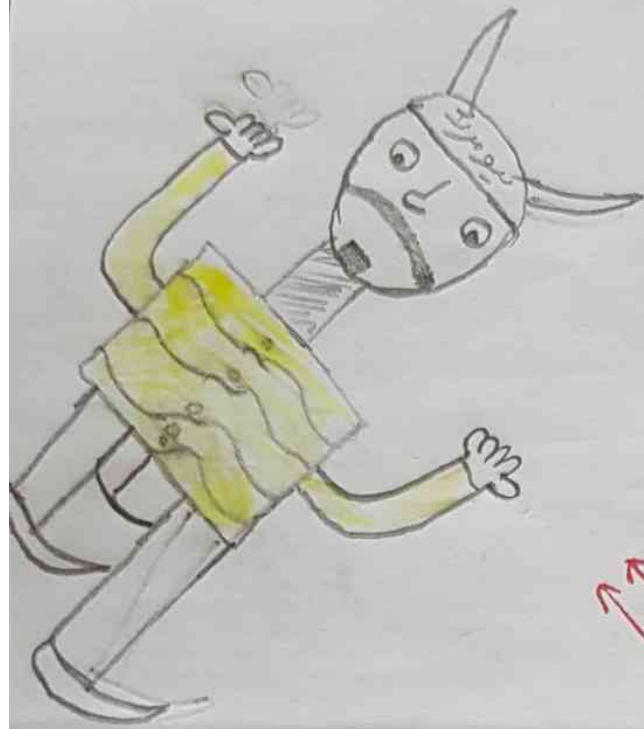
فره

دکد بزرگسال

نیم در بیان

تعالی

بیکه



آه

(فرید دہشت)

ابوالفضل
۱-۱

محمد نرسال



مکتبہ حسین علی شاہ

لکھنؤ

نبرد سیاہ و دیو

خزدار دیو

سیاہ



امیر حسین جہان شاہی - سوم درستان



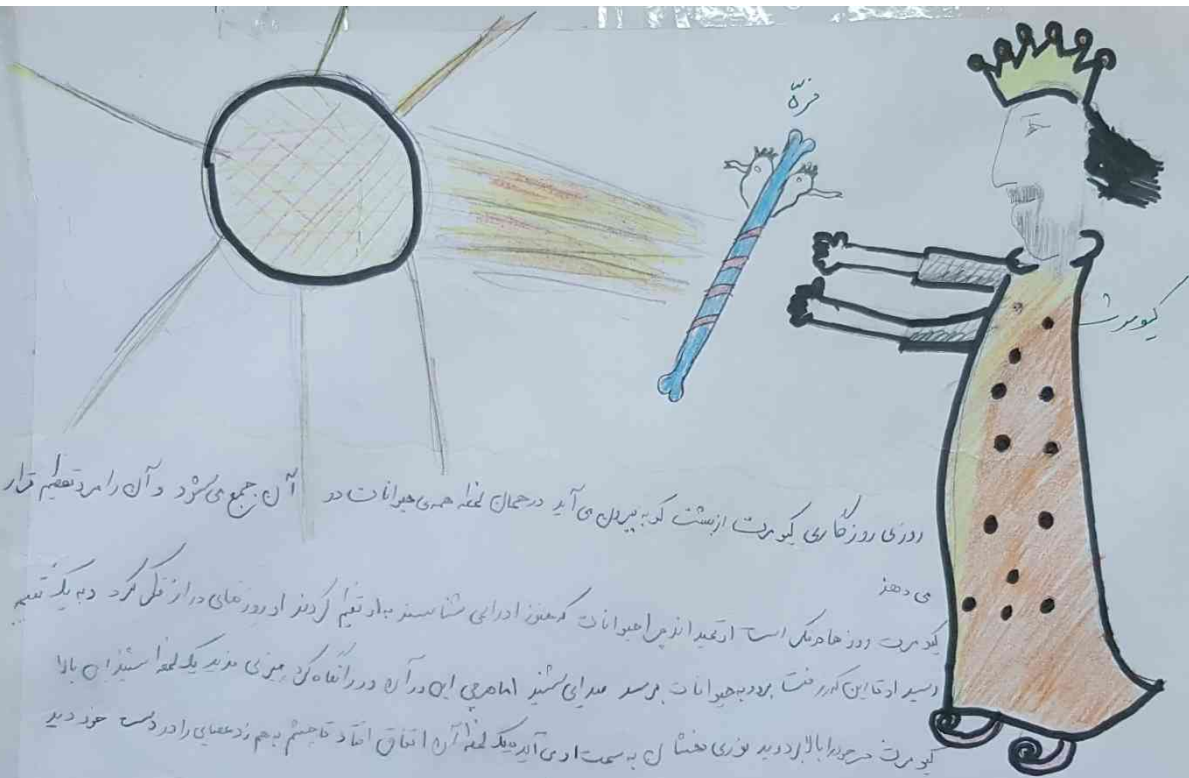
فرہ
مکہ بزرگان

ياسين خسراي
لغيم دستان

کيو سره







روزی روزگاری کیومرث از پشت کوه پیدل می آید در حمال لحظه همه حیوانات در آن جمعی می شود و آن را مرد تقسیم قرار

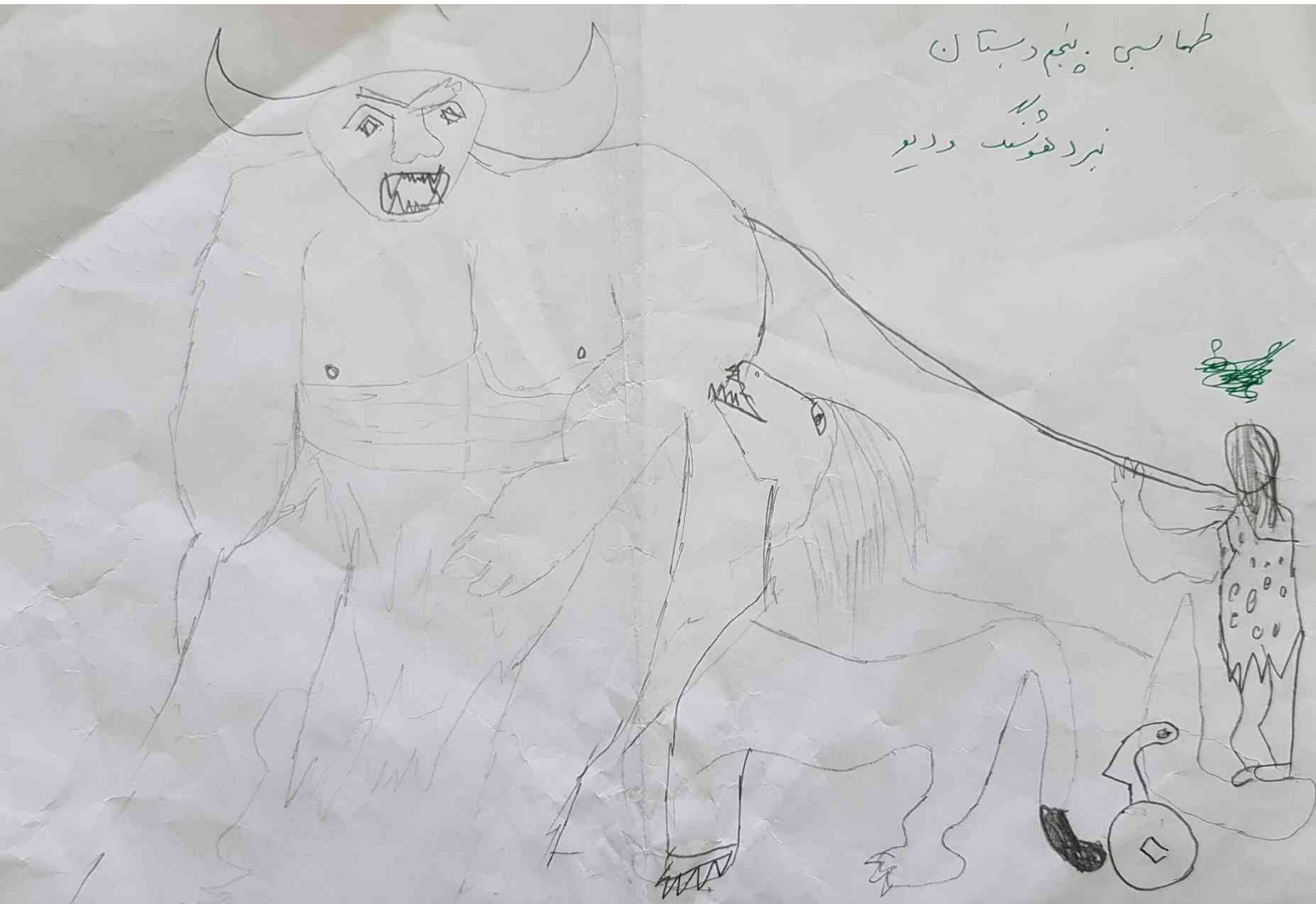
می دهند

کیومرث روزها می کند است از عهد انوار حیوانات که هنوز اداری شناسند بهار تقسیم کردند او روزهای دراز کل کرد و یک تقسیم
رسید از کاین که گرفت به دین حیوانات برسد برای شنیدن امامی این در آن در آفتاب کن میزی بزرگ یک لحظه استخوان بالا
کیومرث در حیدر بالا زد و بوی نوری خشنان به سمت او می آید و یک لحظه آن اتفاق افتاد تا چشم بهم زدیم ای رادر دست خود دید

و قرن تقسیم سازی و اثرشانی

بار هم به گرفت اواز آفرینید این معامه خاخری است خدا

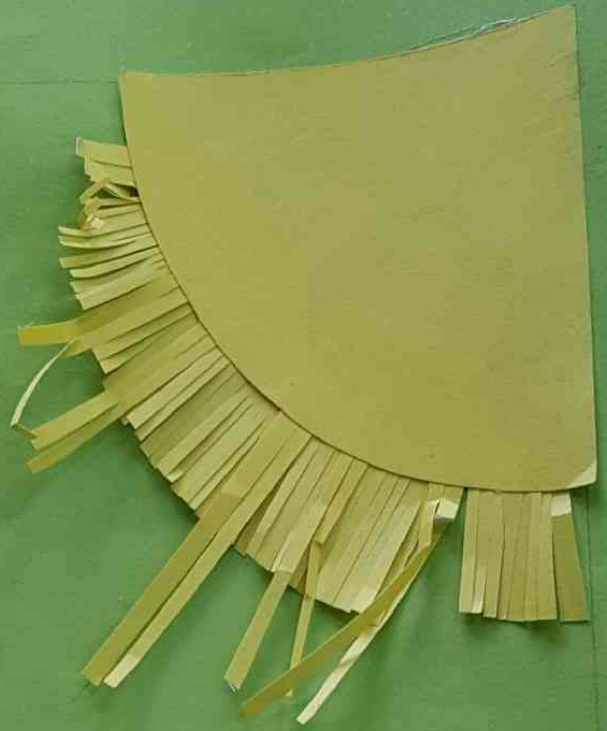
طهاسی: بیجم دیستان
و
نبرد هوسد و دیو



سین کاغذ - سوره دستبان

کید مورت

فرمان از خدیو پادشاه رسید
است



« به نام خداوند بخشنده مهربان »

یک روز که از خواب بیدار شدم دیدم که سیر مرتضی پاشا بیست و هفت سالگی تعجب کردم که سوال ده ذهنم بود که

کلاوست داشتیم از او بیستم وقتی از او اجازه گرفتم کسی توانم سوال هفتم را از او پرسیم و او اجازه داد و خوشحال

شدم از او پرسیدم که چه طور به این زمان آمده است و چه طور زنده مانده است و گفت: « با شش زن آمده ام و این

شش زن خراب شده است از او خواستم که کمی بیشتر پیش من بیاید و او هم قبول کرد و پس با هم صحبت کردیم

و وقتی خواهرم آن را دید تعجب کرد که سیر مرتضی پاشا پیش ما ماند و کلی با من و خواهرم بازی کرد و ما با او گفتم کردیم

با شش زن راتهای آن دو وقتی شش زن آن او در وقت شد خیلی خوشی حاصل شد و من و خواهرم را بر سید تشنه

کرد و داخل شش زن شد و به شش زن خودش بر پشت من از خواب بیدار شدم تازه فهمیده بودم که کسی اینها

و سیر مرتضی خواب خوب (یا دریا) بوده است

نویسنده: سیر مرتضی کامل